

قرآن مبین

(۲۹)

سوره زلزله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره زلزال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا « ١ » وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا « ٢ » وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا « ٣ » يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا « ٤ » بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا « ٥ » يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ « ٦ » فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ « ٧ » وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ « ٨ »

روایتی در فضیلت سوره:

الرَّسُولُ (صلى الله عليه و آله) - مَنْ قَرَأَهَا فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْبَقْرَةَ وَ أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ قَرَأَ رُبْعَ الْقُرْآنِ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ١٨ ، ص ٣١٤

سورهی زلزال در ترتیب نزول مشهور سورهی نود و سوم، و مدنی است. اما با توجه به مضمون سوره که دربارهی قیامت است، به نظر می‌رسد مکی باشد. ترتیب نزول اجماعی نیست، و بحث‌های زیادی در آن مطرح است. رسیدن به ترتیب نزولی که نزدیک به واقع باشد، نیازمند دانش و احاطه‌ای وسیع در علوم قرآنی است، که از علم بنده خارج است. با توجه به مضمون سورهی زلزال، و ارتباطش با سور قبلی و بعدی، آن را در این محل شرح کردیم. در نهایت علم نزد خداوند است.

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا « ۱ »

هنگامی که زمین با لرزاندنی خاص بلرزد.

زلزال که به شکل مصدر و مؤکداً آمده است، نشان‌دهندهی امری متفاوت با آنچه ما زلزله می‌دانیم است. این تفاوت از دو حیث است: تعظیم، در بزرگی و شدت ترس و هول؛ و پایان زمین که نمادی بر پایان دنیا است. جهت دوم در سورهی واقعه شرح گردید. تبدیل عالم ماده به حقیقت، در درک انسان رخ می‌دهد. این درک با ذهن نیست. قیامت علاوه بر جنبه‌ی عمومی، جنبه انفسی هم دارد. دقت در آیات پیرامون حوادث قیامت، گنجینه‌ی عظیمی از معارف به دست خواهد داد.

روایت زیبایی ذیل این کریمه نقل شده است:

أَصَابَ النَّاسَ زُلْزَلَةٌ عَلَى عَهْدِ أَبِي بَكْرٍ فَفَزِعَ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) أَصْحَابُهُ فَقَعَدَ عَلِيٌّ (عليه السلام) عَلَى تَلْعَةٍ وَقَالَ كَأَنَّكُمْ قَدْ هَالَكُمْ وَحَرَكَ شَفَتَيْهِ وَضَرَبَ الْأَرْضَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ مَا لَكُمْ اسْكُنِي فَسَكَنْتُمْ ثُمَّ قَالَ أَنَا الرَّجُلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ الْآيَاتِ فَأَنَا الْإِنْسَانُ الَّذِي أَقُولُ لَهَا مَا لَكُمْ يَوْمَئِذٍ تَحَدَّثُ أَخْبَارَهَا إِيَّايَ تَحَدَّثُ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۱۶

(ترجمه از بنده نمی‌باشد) در زمان ابوبکر زلزله‌ای شد، اصحاب پناه به علی (علیه السلام) بردند، علی (علیه السلام) روی تپه‌ای نشست و با دست بر زمین زده لب‌های خود را حرکت داد و فرمود: «تو را چه شد آرام بگیر؟» زلزله آرام شد سپس فرمود: «من همان مردی هستم که خداوند در قرآن می‌فرماید: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا مِنْ انْسَانِي هَسْتَمِ كِه بَه او می‌گویم تو را چه شده! يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا و به من اخبار خود را می‌گوید».

وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا « ۲ »

و زمین بارهای سنگین (ارزشمند) خود را برون افکند.

ثقل:

مقایس: اصل واحد یتفرّع منه الكلمات متقاربة هو ضدّ الحفّة.

التحقیق: (در آیه) مّا هو ثقیل وزناً أو قيمة و معنی. و اذا ارید من الارض عالم المادّة و زلزالها: فیكون المراد من الاثقال النفوس الروحانیة مّا تكوّنت فی عالم المادّة.

گفته‌اند مراد از برون ریختن اثقال، مردگانی است که در زمین دفن و آرام گرفته‌اند. هم‌چنین گفته‌اند: به طور مطلق هر چیز گران‌بها و ارزشمندی است که درون زمین جای گرفته است.

با توجه به آیه‌ی اول، می‌تواند معنایی عمیق‌تر نیز از آیه استنباط کرد. آشکار شدن حقیقت زمین، به عنوان اصلی‌ترین نماد عالم ماده، می‌تواند مراد آیه باشد.

وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا « ۳ »

و انسان بگوید: چه بر سر زمین آمده است؟ (که چنین حال غریب و عجیبی دارد)

این اتفاق آنقدر بزرگ و عجیب است، که انسان در حیرت و هول می‌افتد، و نمی‌تواند آن را باور کند. حال زمین برای انسان با توجه به پیشینه‌ی ذهنی که درباره‌ی زمین داشته است، بسیار غریب و غیر قابل باور خواهد بود. در یک تصویر سازی تمثیلی زمین را مخاطب قرار می‌دهد؛ و از آن درباره‌ی حالش پرسش می‌کند.

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا « ۴ » بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا « ۵ »

(زمین) در آن روز زمین مکنوناتش را بازگو می‌کند. به این دلیل که خداوند به او وحی کرده است (که چنین کند).

از آیات عجیب قرآن است، تصویری که این آیات می‌سازد، به نطق آمدن زمین است. یا این‌که باید قائل شویم استعاری است، و نطق نیست. ظاهر چنین است که زمین اتفاقاتی که روی آن در تمامی دوران‌ها افتاده است را بازگو می‌کند. این به آن جهت است که خداوند متعال به او این اجازه را داده است.

مرحوم علامه دو آیه را در المیزان نقل می‌کنند، که از صعوبت این کریمه کاسته می‌شود:

سوره اسراء، آیه ۴۴: تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.

سوره فصلت، آیه ۲۱: وَقَالُوا لَجُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

دو روایت که در ذیل این آیه نقل شده است را نیز بیان می‌کنیم، که به فهم آیات کمک کند:

الرَّسُولَ (صلى الله عليه و آله) - تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ وَ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ يَعْمَلُ خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَ هِيَ مُخْبِرَةٌ بِهِ.

بحار الأنوار، ج ۷، ص ۹۷

(ترجمه از بنده نمی‌باشد) پیامبر (صلى الله عليه و آله) - زمین را محترم شمارید که مانند مادران است و هرکس کار

خوب یا بدی روی آن انجام دهد از آن خبر دهد.

جَاءَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله) قَالَ: أَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ أَخْبَارُهَا أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ وَ أَمَةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا تَقُولُ عَمِلَ كَذَا وَ كَذَا يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَهَذَا أَخْبَارُهَا.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۲۰

(ترجمه از بنده نمی باشد) در حدیث آمده است: پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمود: «آیا می دانید خبرهای زمین چیست؟» اصحاب عرض کردند: «خدا و پیغمبرش آگاه ترند». فرمود: «خبرهای زمین این است که بر هر مرد و زن به کرداری که بر روی زمین انجام داده اند گواهی می دهد و می گوید: فلان شخص در فلان روز فلان کار را انجام داد، این است خبرهای زمین».

معانی فوق صحیح است، اما در ترتیب معنا می توان متناسب با آیات گذشته معنایی عمیق تر نیز بیان کرد. تغییر عالم ماده برای انسانی که انس با همین عالم گرفته است، بسیار صعب و دشوار است. عرض شد که زمین بارزترین وجهی عالم ماده است. زندگی و مرگ انسان در همین زمین اتفاق می افتد. زمین که حالش تغییر کرد، انسان با او خطاب می کند، که تو را چه شد؟ چرا تمام تصورات من از تو بر هم خورد؟! در این هنگام زمین نیز از حقیقت خود پاسخ می دهد. از حقیقت عالم ماده با انسان سخن می گوید. روشن است که این معنای عرض شده تمثیلی است، و در وجود انسان رخ می دهد. چرا که عالم ماده ذیل وجودی انسان است.

يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾

در آن روز مردم به صورت پراکنده خارج می‌شوند، تا اعمالشان را مشاهده کنند.

صدر:

مقایس: أصلان، أحدهما يدلّ على خلاف الورد، و الآخر صدر الانسان و غيره.

التحقيق (در آیه): يبرز الناس من محيط ابهام و ظلمة و محدودیة خاصیة الى محيط خارج و يصيرون الى عالم نور و مشاهدة.

شت:

مقایس: يدلّ على تفرّق و تزیل.

یصدر الناس را اکثراً خروج از قبر معنا کرده‌اند، در حالی که تصریحی در کریمه بر این مطلب وجود ندارد. اشتاتاً به معنای پراکندگی و تفرّق است، بنابراین خود مؤیدی است که مراد قبور نمی‌باشد. مراد خروج از موقفی است که در آن قرار داشتند و انتظار می‌کشیدند.

گفته شد: لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ اعمالشان را مشاهده کنند. گفته نشد نتیجه‌ی اعمال را ببینند. بین این دو فرق بسیاری است. نتیجه‌ی اعمال همان بهشت و جهنّم است. امّا مشاهده‌ی خود عمل مطلبی دیگر است، از آن به تجسّم اعمال تعبیر می‌شود. در تجسّم اعمال باید دقتی مضاعف داشت. منظور این نیست نامه‌ای به دستشان می‌دهند، که اعمال در آن نوشته شده است؛ یا در پرده‌ای اعمالشان به تصویر کشیده می‌شود. این‌ها که مجاز و عاری از حقیقت است. بلکه مراد این است که انسان در باطن خود همه‌ی آنچه کشته است، و در واقع و حقیقت خود شده است را بالعیان می‌بیند. این مهمّ با حرکت جوهری قابل درک است. دقت بفرمایید.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ «۷» وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ «۸»

پس هر کس به قدر ذره‌ای خوبی کرده باشد، آن را می‌بیند. و هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای بدی کرده باشد (نیز)، آن را می‌بیند.

مثقال وسیله‌ی سنجش است، هم‌چنین واحدی برای وزن نیز می‌باشد.

ذره ریشه‌اش ذرّ است. در مقایسه آمده است: يدلّ علی لطافة و انتشار. از جهت انتشار، سبکی، و کوچکی به ذرات معلق که در نور خورشید دیده می‌شوند نیز گفته می‌شود. معنایی عامّ برای ذره (مراد ریشه نیست) کوچک‌ترین جزئی است که قابل روئیت باشد.

این دو آیه شرحی بر آیه‌ی قبل است. روئیت اعمال را در دو ساحت خیر و شرّ تفصیل می‌دهد. ذره ریزترین جزئی است که می‌توان آن را مشاهده کرد. مثال بسیار خوب آن ذرات معلق در هوا است، که فقط در نور خورشید قابل روئیت است. کوچک‌ترین عمل انسان در هستی از میان نمی‌رود. انسان در طول سیر و حرکتش، اکتساباتی دارد، که در وجودش می‌نشیند، در واقع جزئی از او می‌شود، و دیگر جدای از او نیست. اگر اهل بصیرت باطنی باشد اکنون نیز همه را مشاهده می‌کند؛ و اگر اهلش نباشد، در قیامت که عرصه‌ی آشکار شدن حقیقت است، به عیان مشاهده خواهد کرد.

مفسّرین بزرگوار تلاش‌های بسیاری برای جمع این آیات، با اعمال کفّار و حبط اعمال کرده‌اند. گفته شده‌است اگر هر کار خیری را می‌بینند، پس تکلیف حبط اعمال چه می‌شود؟ و سؤالاتی این چنین. با بیانی که در شرح کریمه عرض شد، پاسخ این سؤالات روشن است.

روایت زیبایی ذیل کریمه نقل شده است:

أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) لِيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ فَأَنْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ، فَقَالَ يَكْفِينِي هَذَا وَ انْصَرَفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) انْصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ فَاقِيهٌ.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۸، ص ۳۲۰

(ترجمه از بنده نمی‌باشد) روایت کرده‌اند که مردی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد تا از او قرآن فرا گیرد، چون به این گفته‌ی خدای متعال رسید: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ گفت: «همین مقدار مرا بس است»؛ و در پی کار خود رفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «این مرد در حالی بازگشت که فقیه (آگاه از دین) شد».